

آینده نفت عربی

تاکنون به جز تدریس در دانشگاههای کویت و اسکندریه، در اجلاس تأسیسی اتحادیه تولید نفت آفریقا (APPA) و اجلاس تأسیسی (IPEC) ریاست هیأت مصری را بر عهده داشته است. دکتر عبدالله پیش از این، چهار کتاب دیگر در زمینه نفت به رشته تحریر در آورده است.

حسین عبدالله، مستقبل النفط العربی، بیروت: مرکز الدراسات الوحده العربیة، الطبعة الاولى، ۲۰۰۰، ۲۳۰ صفحه.

عبدالرضا همدانی

کتاب حاضر به سه بخش تقسیم شده و پیوستگی مشتمل بر چندین جدول در انتهای آن درج گردیده است. در نخستین بخش کتاب، نویسنده ضمن اشاره به تاریخچه تحول بهای نفت و تشکیل سازمان اوپک و افزایش اتکاء جهانی به نفت کشورهای عربی، به رقبای در حال رشد نفت مثل انرژی اتمی و گاز نیز می پردازد و در انتهای بخش، آینده بهای جهانی نفت را پیش بینی می کند. مؤلف نخستین تحول در بهای جهانی نفت را مربوط به سال ۱۹۵۶ در زمان بسته شده کانال سوئز می داند و معتقد است در نتیجه این بحران، کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی اروپا تصمیمات راهبردی ذیل را اتخاذ کردند:

کارشناس مرکز پژوهشهای علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه

این کتاب در صدد است تا اهمیت نفت را جهت توسعه اقتصادی جهان عرب و خطراتی که در آینده متوجه این منبع و ذخیره مهم و راهبردی خواهد بود، بنمایاند. موافقت نامه های بین المللی نظیر مقاله نامه کیوتو و معاهده سازمان تجارت جهانی و گرایش جهانی به سمت حفاظت از محیط زیست گاه به عنوان عامل محدود کننده صادرات نفت بر شمرده می شوند. دکتر حسین عبدالله یکی از متخصصان خبره صنعت نفت در جهان عرب می باشد. وی دارای لیسانس حقوق از دانشگاه قاهره و دکترای اقتصاد از دانشگاه ویسکانسین ایالات متحده آمریکاست. او

الف. افزایش تعداد مخازن نفت در اروپا؛

ب. افزایش تعداد و حجم نفتکشها؛
ج. تأسیس پالایشگاههای نفت؛
د. توجه به شیوه‌های جدید برای
انتقال نفت؛

ه. توجه به میدانهای نفتی آلاسکا،
دریای شمال و غرب و شمال آفریقا؛ و
و. برنامه ریزی مناسب میان شرکتها و
دولتها جهت حمایت هرچه بیشتر از
مصرف کنندگان اروپایی در صورت قطع
موقت صادرات نفت یا توقف امکانات حمل و
نقل آن.

گرچه این بحران که در جهان عرب رخ
داد، به بروز مشکلاتی در کشورهای
مصرف کننده منجر شد، کشورهای
صادر کننده نفت از آن سودی نبردند؛ زیرا
بهای نفت که در ۱۹۴۷، ۲٫۱۸ دلار برای
هر بشکه بود، در دهه ۱۹۵۰ میلادی رو به
کاهش نهاد تا اینکه در سال ۱۹۶۰ به ۱٫۸
دلار برای هر بشکه رسید و این بها در طول
دهه شصت میلادی به رغم تشکیل سازمان
اوپک ثابت ماند تا اینکه در فوریه ۱۹۷۱ در
نتیجه اجرای موافقت نامه تهران میان
اعضای اوپک و شرکتهای نفتی بار دیگر بهای
هر بشکه نفت به ۲٫۱۸ دلار بازگشت. این

موافقت نامه هر چند که منجر به افزایش
بهای نفت شد و مقرر گردید که سالانه پنج
سنت به بهای نفت به ازاء هر بشکه اضافه
گردد و ۲٫۵ درصد برای مواجهه با تورم پولی
جهانی به اعضای اوپک پرداخت شود،
در واقع از بهای واقعی نفت در بازارهای
بین المللی به دلیل سقوط ارزش دلار به
شدت کاسته شده بود به گونه ای که اعضای
اوپک در ازای دریافت ۲٫۱۸ دلار در سال
۱۹۷۱ فقط می توانستند در حدود ۶۹ سنت
کالا براساس قیمت‌های سال ۱۹۴۷ خریداری
کنند.

جنگ اعراب و اسرائیل در اکتبر
۱۹۷۳ و تحریم نفتی کشورهای عربی تولید
کننده نفت دومین شوک نفتی را بر اقتصاد
جهانی تحمیل کرد. اعضای اوپک در اجلاس
کویت به افزایش ۷۰ درصدی بهای نفت
تصمیم گرفتند، ولی آنچه که واقعاً منجر به
افزایش جدی قیمت‌ها و ملی شدن نفت در
کشورهای عربی شد، اجتماع وزرای نفت
کشورهای حوزه خلیج فارس در تهران و
تصمیم به اضافه کردن ۱۳۰ درصدی
قیمت‌های نفت بود به طوری که بهای هر بشکه
نفت به ۱۱٫۶۵ دلار رسید.

مورد دیگری که مؤلف به تفصیل به آن اشاره می‌کند، مسئله توزیع درآمدهای نفتی است. به اعتقاد نویسنده، شرکتهای نفتی با سرمایه‌گذاری در کشورهای نفت خیز و دولتهای مصرف کننده نفت با اخذ مالیاتهای سنگین به جای تعیین تعرفه های گمرکی برای واردات نفت، بیش از کشورهای صادر کننده نفت از این ماده حیاتی کسب درآمد و سود می‌کنند. به عنوان مثال، در سال ۱۹۷۰ یک بشکه نفت به مصرف کننده نهایی در کشورهای اتحادیه اروپا معادل ۱۱،۴۲ دلار فروخته می‌شد. با کسر هزینه حمل و نقل، پالایش، توزیع و سود شرکتهای واسطه در حدود ۶،۰۷ دلار باقی می‌ماند، که درآمد کشورهای صادر کننده از این مبلغ در حدود ۱،۴۲ دلار معادل ۲۳ درصد، و درآمد دولتهای اروپایی بالغ بر ۴،۶۵ دلار معادل ۷۷ درصد برآورد می‌شد. اما پس از سال ۱۹۷۳، معیارهای بالا تغییر کرد و درآمد کشورهای صادر کننده نفت بیش از درآمد کشورهای مصرف کننده شد. این روند در نیمه دهه ۱۹۸۰ و اواخر دهه ۱۹۹۰ که قیمتها به شدت تنزل یافت با تحولاتی مواجه شد که معیارها و تناسبهای مذکور را بار دیگر

به نفع کشورهای مصرف کننده تغییر می‌داد.

در فصل دوم، مؤلف به افزایش نیاز بین المللی به نفت جهان عرب اشاره می‌کند. به اعتقاد وی، میانگین رشد اقتصادی کشورهای جهان نشانگر افزایش اتکای کلیه کشورهای جهان به نفت اعراب طی دو دهه آینده خواهد بود. طبق پیش بینی برخی از مراکز آمارگیری، نیاز جهانی به مصرف نفت از ۷۱،۵ میلیون بشکه در روز در سال ۱۹۹۶ به بیش از ۱۱۰ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۲۰ خواهد رسید. همین موضوع اهمیت روزافزون کشورهای نفت خیز عربی را برای اروپا، آمریکا و ژاپن نشان می‌دهد؛ زیرا این کشورها در کنار دیگر اعضای اوپک نظیر ایران و ونزوئلا در سال ۲۰۲۰ در حدود ۵۰ درصد از نیاز بازار نفت را تأمین خواهند کرد.

با وجود این، مؤلف نسبت به آینده تولید نفت در کشورهای خلیج فارس از جمله ایران چندان خوشبین نیست؛ زیرا این کشورها برای بازسازی پالایشگاهها و یا ایجاد تحولات جدید از توان مالی کافی برخوردار نیستند. نویسنده، به دلیل اینکه از ارزش

واقعی بهای نفت طی سالهای گذشته کاملاً کاسته شده است، کشورهای نفت خیز توان سرمایه گذاری کلان در بخش صنعت نفت را ندارند، در نتیجه برای کشف میدانهای نفتی و یا توسعه میدانهای موجود، دست نیاز به سوی شرکت‌های نفتی بزرگ و چند ملیتی دراز خواهند کرد تا سرمایه و فناوری خود را وارد این کشورها کنند که در نتیجه بار دیگر کنترل منابع نفتی ملی در اختیار بیگانگان قرار خواهد گرفت. بر اساس آخرین آمارهای منتشر شده از سوی نشریه نفت و گاز و اداره آمار انرژی آمریکا، کشورهای منطقه خلیج فارس که عضو سازمان اوپک می باشند، تا سال ۲۰۲۰ برای استخراج ۴۲ میلیون بشکه نفت در روز به ۲۳۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری نیاز خواهند داشت، و اگر بخواهند تا سال ۲۰۱۵ به سقف تولید ۳۵ میلیون بشکه در روز برسند، به ۱۶۰ میلیارد دلار سرمایه نیازمند خواهند بود.

مؤلف یکی از راههای قابل توجه جهت کسب سود بیشتر از صادرات نفت را توزیع نفت و مشتقات آن و تأسیس پالایشگاه در کشورهای مصرف کننده معرفی می کند؛ زیرا بدین وسیله کشورهای تولید کننده نفت

فقط نفت خام صادر نخواهند کرد، ضمن اینکه در کشورهای مصرف کننده حضور مؤثرتری خواهند داشت. در این زمینه، دولت کویت پیشگام دیگر اعضای اوپک محسوب می شود. شرکت نفت کویت با نام تجاری G8 از دهه ۱۹۸۰ به خرید پالایشگاه و جایگاه توزیع نفت در آمریکا، اروپا و سنگاپور پرداخت. این شرکت، در سالهای اخیر برای کاهش بار مالی و مخاطره سرمایه گذاری، به مشارکت با دیگر شرکت‌های داخلی در کشورهای مصرف کننده نفت مبادرت کرده است. پس از کویت، عربستان سعودی از طریق شرکت آرامکو با اتخاذ شیوه مشارکت در سرمایه گذاری با دیگر شرکت‌های محلی به خرید پالایشگاه و توزیع نفت در دیگر کشورها مبادرت کرده است.

در فصلهای سوم و چهارم، مؤلف مسایل مرتبط با دور قیاب اصلی نفت یعنی انرژی اتمی و گاز را مورد بحث قرار می دهد. به نظر او، مشکلات استفاده وسیع از انرژی اتمی به اندازه ای است که حتی کشورهای صنعتی در صورت تمایل قادر به جایگزینی آن به جای نفت نخواهند بود. برخلاف ارزیابیها و پیش بینیهای خوش بینانه دهه ۱۹۷۰،

هزینه ساخت یک نیروگاه اتمی نسبت به یک پالایشگاه نفت بسیار بالاست و حتی تا کنون هیچ راه حل مناسبی برای از بین بردن زباله های هسته ای ارایه نشده و از سوی دیگر، در صورت بروز یک حادثه مانند فاجعه چرنوبیل تشعشعات هسته ای نه تنها یک کشور بلکه ممکن است یک منطقه از جهان را دچار مشکلات جدی نماید.

یکی دیگر از مسایلی که ممکن است در آینده نیروگاههای هسته ای را با مشکل مواجه سازد، ذخایر اندک اورانیوم در سطح جهان است. طبق آخرین آمارها، ذخایر شناخته شده اورانیوم تنها تا پنجاه سال دیگر می تواند نیاز نیروگاههای اتمی را برآورده سازد، ضمن اینکه در حال حاضر هزینه غنی سازی سوختهای هسته ای نظیر پلوتونیوم به هیچ وجه اقتصادی نیست. مؤلف نتیجه می گیرد با توجه به خطرات بالقوه ای که تأسیس هر نیروگاه اتمی در بردارد، هزینه بالای ساخت و نگهداری یک نیروگاه و این احتمال که با گسترش ساخت نیروگاههای اتمی در کشورهای جهان، اقداماتی در جهت تولید سلاحهای هسته ای نیز صورت پذیرد، در آینده نزدیک جایگزین شدن انرژی اتمی

به جای نفت بعید به نظر می رسد.

اما در مورد گاز به دلیل اینکه این سوخت ویژگیهای طبیعی بسیاری دارد و آلودگی بسیار کمتری برجای می گذارد، می توان آن را به عنوان یک ماده سوختی آرمانی قلمداد کرد. با وجود اینکه کشورهای نفت خیز خلیج فارس ذخایر گاز، چه همراه با نفت و چه ذخایر مستقل، در اختیار دارند به دلیل عدم استفاده کافی از گاز در این کشورها شرکتهای نفتی خارجی نیز تا کنون حاضر به سرمایه گذاری شایسته در این زمینه نبوده اند. گازهایی که به همراه نفت استخراج می شد، در ارتفاعات بالاتر از چاههای نفت، بیهوده می سوخت و حتی برای بازگرداندن فشار به درون چاهها جهت استخراج نفت مورد استفاده قرار نمی گرفت. برای نمونه، در سال ۱۹۷۷، تنها در کشورهای عضو سازمان اوپک ۱۴۰ میلیارد متر مکعب گاز، معادل ۲٫۳ میلیون بشکه نفت در روز به هدر می رفته است. مؤلف در پایان این فصل نتیجه می گیرد اگر کشورهای عربی که حدود ۲۲ درصد از ذخایر شناخته شده گاز را در اختیار دارند، به اتفاق ایران که به تنهایی دارای ۱۵ درصد از این ذخایر

می باشد، بتوانند در کنار قیمت گذاری نفت خام به قیمت گذاری گاز نیز بپردازند و در این راستا سیاستهای هماهنگی اتخاذ کنند، در آینده نزدیک اعضای اوپک می توانند به آسانی درآمدهای خود را افزایش دهند. این گروه از کشورها تا به حال در زمینه صادرات گاز آن چنان سیاستهای موفقیت آمیزی نداشته اند، در حالی که کشورهای اروپایی، آمریکا و ژاپن به دلایلی متفاوت طی قرن حاضر بیشتر به سمت استفاده از این منبع سوختی مهم گرایش خواهند یافت. طبق برآوردهای انجام شده، تا سال ۲۰۲۰ میانگین رشد مصرف گاز در آمریکا، اروپا و مجموعه کشورهای آسیا-پاسیفیک به ترتیب افزایشی معادل ۱٫۵ درصد، ۲٫۹ درصد و ۶ درصد خواهد داشت و تکیه بر منابع گازی خلیج فارس بیش از پیش خواهد شد.

همان گونه که پیشتر اشاره شد، مؤلف سالها نماینده مصر در اجلاسها و کنفرانسهای مرتبط با نفت بوده است و بنابراین در بخش نخست کتاب بارها به فرایندهای مهم ترین نکات مطرح شده در مذاکرات و اجتماعاتی که در آنها حضور

داشته، اشاره کرده است. وی در پایان این بخش با توجه به فراز و نشیبهایی که بهای نفت طی سالهای گذشته داشته و با توجه به کاهش ارزش واقعی دلار، بر این باور است که بهای هر بشکه نفت باید حداقل ۲۶ دلار تعیین شود و سالانه به طور متوسط حداقل ۲ درصد به بهای هر بشکه نفت به دلیل رشد تقاضای جهانی و حداقل ۳ درصد حفظ ارزش واقعی در برابر تورم جهانی اضافه گردد؛ یعنی در مجموع سالانه ۵ درصد به قیمت هر بشکه نفت افزوده شود تا هم سرمایه گذارهای لازم در بخش نفت صورت گیرد و هم از ارزش واقعی درآمد دولتهای صادرکننده نفت کاسته نشود. یکی از عوامل مؤثر در افزایش بهای نفت هزینه استخراج آن است، در حالی که در اندونزی، ونزوئلا و دریای شمال هزینه استخراج نفت بسیار بالا خواهد رفت، در جهان عرب و به ویژه در سه کشور کویت، عربستان سعودی و امارات متحده عربی هزینه استخراج هر بشکه نفت بین ۱ تا ۱٫۵ دلار باقی خواهد ماند.

از دیگر عوامل مؤثر در افزایش بهای نفت، کاهش استفاده از زغال سنگ به دلیل آلودگی شدید و رشد محدود و آهسته

استفاده از انرژی هسته‌ای می‌باشد. در آینده نزدیک، سالانه به طور متوسط ۰٫۴ درصد به استفاده از انرژی هسته‌ای اضافه خواهد شد، در حالی که رشد استفاده از نفت سالانه به میانگین معادل ۱٫۸ درصد خواهد رسید.

بخش دوم کتاب تحت عنوان «نفت عربی در سایه سازمان تجارت جهانی» (WTO) مشتمل بر پنج فصل می‌باشد. به نظر مؤلف این سازمان از دو جنبه به کشورهای توسعه نیافته و صنعت نفت لطمه می‌زند؛ نخستین جنبه این است که تولید نفت و استفاده از آن را از عوامل آلوده کننده محیط زیست قلمداد می‌کند و خواستار اجرای سیاستهای جلوگیری از افزایش آلودگی ناشی از افزایش مصرف این منبع انرژی می‌باشد. بنابراین، کشورهای مصرف کننده نفت با اخذ مالیات و نه تعرفه گمرکی از واردات نفت، ضمن بالا بردن درآمدهای خود مانع از توسعه این صنعت در کشورهای صادر کننده نفت می‌شوند. جالب اینجاست که کشورهای وارد کننده نفت هم زمان با کاهش بهای نفت، مالیات واردات نفت را

افزایش می‌دهند تا از مصرف بی‌رویه نفت جلوگیری کنند. عامل لطمه زننده دیگر نحوه تعامل با کشورهای توسعه نیافته برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی می‌باشد. گرچه این سازمان کشورهای توسعه نیافته را تشویق می‌کند تا به آن پیوندند و از نظام اولویت بندی عمومی (GSP)^(۱) که شرایط مناسبی را برای تجارت خارجی این کشورها فراهم می‌کند، استفاده نمایند، به عقیده مؤلف از آنجا که شرکتهای بزرگ نفتی از طریق سازمان تجارت جهانی می‌توانند به راحتی وارد کشورهای نفت خیر شوند، به تدریج نظام تنظیم سقف تولید و قیمت هر بشکه نفت از اختیار کشورها و سازمان اوپک خارج می‌شود و بار دیگر کشورهای مصرف کننده قادر به تعیین بهای نفت خواهند شد. بدین ترتیب، احتمال می‌رود که کشورهای نفت خیر باز هم بخشی از درآمدهای خود را از دست بدهند و نه تنها با پیوستن به سازمان تجارت جهانی ضعیف تر و فقیرتر گردند، بلکه کنترل بر منابع سرزمین خویش را نیز از دست بدهند.

وی پیشنهاد می‌کند برای اینکه در

1. Generalized System of Preference

آینده اتکاء جهانی به نفت منطقه خلیج فارس رشدی مداوم و پیوسته داشته باشد، سیاست کشورهای منطقه و به ویژه اعضای شورای همکاری خلیج فارس بر این اساس تنظیم گردد که در آن واحد هم منافع صادر کنندگان نفت و هم منافع مصرف کنندگان تأمین شود تا کشورهای صنعتی و مدرن در اندیشه جایگزینی منابع انرژی دیگری به جای نفت نباشند.

بخش سوم کتاب اشاره مفصلی به تأثیر اجرای پروتکل کیوتو بر صادرات نفت دارد. در دسامبر ۱۹۹۷ در شهر کیوتو واقع در ژاپن، کنفرانسی با شرکت ۱۶۰ کشور جهت اتخاذ اقداماتی اجرایی برای جلوگیری از آلودگی محیط زیست و کاستن از تأثیرات گلخانه ای در جو زمین ناشی از تراکم بیش از حد گاز دی اکسید کربن برگزار شد. طبق مفاد این پروتکل، زمانی که ۵۵ کشور جهان به آن پیوندند، کشورهای صنعتی غربی، شرق اروپا و جمهوریهای اتحاد جماهیر شوروی سابق ملزم به کاهش آلاینده های دی اکسید کربن به نسبت ۵٫۵ تا ۱۰ درصد کمتر نسبت به سال ۱۹۹۰ می باشند. پروتکل کیوتو پیش بینی کرده است که بین

سالهای ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۲ نسبتهای مذکور محقق گردد.

بدیهی است که یکی از مؤثرترین راههای کاستن از حجم دی اکسید کربن موجود در جو که منجر به بروز شرایط گلخانه ای می گردد، کاهش مصرف منابع انرژی تولید کننده این گاز می باشد. در میان این منابع، زغال سنگ بیشترین نقش آلاینده و گاز طبیعی کمترین نقش را ایفا می نمایند. به همین دلیل احتمال می رود که در آینده نزدیک با توجه به آلاینده گی شدید زغال سنگ و عدم اطمینان کافی نسبت به تأسیس نیروگاههای اتمی در سطح جهان، مصرف گاز طبیعی به عنوان یک سوخت سالم و بی خطر گسترش یابد. در عین حال، کشورهایی که طبق پروتکل کیوتو ملزم به کاهش آلودگی جو زمین شده اند، برای واردات نفت مالیاتهای سنگینی وضع کرده و خواهند نمود و در صورت ثابت ماندن بهای هر بشکه نفت در سالهای آینده باز هم این تولید کنندگان نفت هستند که به دلیل کاهش ارزش دلار متضرر خواهند شد و چاره ای نخواهند داشت جز اینکه برای افزایش قیمتها از تولیدات خویش بکاهند.

دولت و تحول جهانی

حسن حکیمیان و زیبا مشاور، دولت و تحول جهانی: اقتصاد سیاسی گذار در خاورمیانه، ترجمه عباس حاتمی زاده، تهران: کویر، ۱۳۸۳، ۳۴۴ صفحه.

سید احمد موثقی

استادیار علوم سیاسی دانشگاه تهران

کتاب دولت و تحول جهانی با عنوان فرعی «اقتصاد سیاسی گذار در خاورمیانه» شامل مجموعه مقالاتی است که نویسندگان مختلف به کنفرانسی با حمایت بخش خاورمیانه بانک جهانی که تحت عنوان «نقش متغیر دولت در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا» در ۶ می ۱۹۹۸ در مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی دانشگاه لندن برگزار شد، ارائه کرده اند. حکیمیان و زیبا مشاور نیز آنها را گردآوری و عباس حاتمی زاده آن را ترجمه کرده است. هدف اصلی این مقالات بررسی و ارزیابی چارچوب و فرایندهای آزادسازی اقتصادی در این منطقه می باشد. کتاب در سه فصل تحت عنوان «منطق و استراتژیهای تحول»، «فرایندها و پیامدهای تحول» و نیز

مؤلف نتیجه می گیرد که با توجه به اهداف مندرج در پروتکل کیوتو کشورهای عضو اوپک با مشکلات متعددی مواجه خواهند گشت و از درآمد صادرات نفت به طور چشمگیری کاسته خواهد شد، مگر اینکه اعضای اوپک و کشورهای صادرکننده نفت که عضو اوپک نمی باشند در مقابل کاهش تقاضای نفت، قیمتها را در سطح بالایی نگه دارند و در کنار آن به سازوکاری مناسب جهت صادرات گاز به عنوان یک منبع درآمد جدید و مستقل از نفت دست یابند. یکی از نقاط قوت این کتاب ارایه سی و سه جدول در ارتباط با نفت می باشد که مؤلف با استناد به منابع و مراجع گوناگون آنها را گردآوری کرده و در پیوستی در آخر کتاب درج نموده است.

